

سیاستِ تعاون در کشاورزی

دکتر ناصر خادم‌آدم

«راه نجات هندوستان نه در تولید انبوه،
بلکه از طریق مشارکت توده مردم در
جریان تولید است.»

مهاتما گاندی

مقدمه

تأمین اجتماعی رابطه‌ای مستقیم با فرآیند توسعه، قدرت مولد جامعه و مشارکت توده مردم در جریان تولید دارد. به هم پیوستگی، عملکرد دستیابی به اهداف را افزایش می‌دهد، مشارکت جمعی در ابعاد سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی راهبردی مطلوب برای ارتقای سطح رفاه اجتماعی است.

اقتصاد تعاون به معنای حرکت گروهی در جهت مقصدی معین زمینه‌ساز مشارکت مولد، افزایش و توزیع عادلانه درآمد و عدالت اجتماعی است.

مفهوم توسعه تقویت بافت ساختاری، زیربنایی و تولیدی در سطح ملی است و توسعه موزون یعنی بهره‌گیری بهینه از داده‌ها در جریانی هماهنگ برای تمامی ابعاد آن. نهایت این‌که توسعه یافتگی با فشردگی بافت مولد ساختاری و برقراری تناسب میان اجزای تشکیل‌دهنده آن رابطه‌ای مستقیم دارد.

توسعه اجتماعی با گسترش دامنه فرهنگی و شاخص‌های تغذیه‌کننده آن پیوسته است. شاخص بارز توسعه اجتماعی سطح حکومت قانون است. درجه انضباط در روابط بین افراد جامعه، میان اجزای دستگاه دیوانی و رابطه بین مردم و دولت نماد نظام حاکمیت قانون است. پس راه توسعه اجتماعی تحت شرایط حکومت قانون هموار می‌شود و در نتیجه آن راه‌های نیل به توسعه اقتصادی نیز گشوده می‌شود. پیوندی بین آن‌ها با تأثیری متقابل برقرار می‌شود. آن‌گاه جریان کنش‌ها و واکنش‌های مرتبط با آن در مسیر طبیعی و معیار قرار می‌گیرد و از مکانیسمی خودکار و مستمر برخوردار می‌شود.

در وضعیت موجود، و با معیار سنجش شاخص‌ها، سهم اصلی یافت ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور، متعلق به بخش کشاورزی است. تحت این شرایط بر اساس تجربه تاریخی جریان توسعه در کشورهای توسعه‌یافته جهان و نیز با اتکا بر مبانی نظری علم اقتصاد، کشاورزی در مرکز ثقل تحولات برای سرعت‌بخشیدن به جریان توسعه قرار می‌گیرد. اهمیت بخش کشاورزی در ایفای نقش محوری در توسعه نتیجه تجربه تاریخی است. پس توسعه این بخش در اولویت قرار دارد و اصلاحات در ساختار بخش کشاورزی در چارچوب اقتصاد کلان شرط لازم فراهم‌کردن شرایط مناسب برای هموار نمودن مسیر توسعه اجتماعی و اقتصادی خواهد بود.

از سویی یافت نظام بهره‌برداری کشاورزی عامل محرکه موتور محور توسعه را می‌سازد. نظام بهره‌برداری در بخش کشاورزی شامل تعداد، ویژگی، حدود و ترکیب واحدهای تولیدی، وضعیت حقوقی و نحوه ارتباط اجزای تشکیل‌دهنده هر یک از آن‌ها و در نتیجه درجه انضباط در میان عوامل تولید است.

واحدهای تولیدی در یافت نظام بهره‌برداری موجود متنوع بوده و در صورت بهینه‌سازی ترکیب آن به‌طور پویا، بستر ضروری برای امکان ایفای نقش محوری بخش کشاورزی فراهم خواهد شد. یکی از الگوهای قابل توجه برای اقتصاد کشاورزی به‌طور کلی، و به‌خصوص در چارچوب نظام بهره‌برداری کشاورزی، ساختار تعاونی است. نظر به اهمیت مکانیسم تعاون در روند تکامل و سرعت بخشیدن به جریان توسعه، چگونگی طراحی الگوی معماری ساختار آن‌را مورد بررسی تحلیلی قرار می‌دهیم.

سابقه تاریخی تعاون

ایجاد همفکری و همکاری گروهی برای پیشرفت در جهت رسیدن به اهداف، دارای قدمت تاریخی است. نمونه کار جمعی و همکاری تعاونی در بخش کشاورزی، از جمله در قالب طرح‌های وسیع آبیاری وسیله احداث آبراهه، زه‌کشی منظم برای خشکانیدن مرداب و تبدیل آن به زمین‌های بارآور، در اسناد مربوط به بیش از چهارهزار سال قبل از میلاد مسیح در جامعه سومر ثبت گردیده است. در تاریخ معاصر، شکل و نوع همکاری‌های تعاونی، همزمان با رشد و توسعه علوم جدید و به موازات تغییر و تحولات در جوامع نظام‌های مختلف تکامل یافت. در اروپای غربی از نیمه اول قرن نوزدهم، نظام تعاونی در بخش کشاورزی دیده می‌شود که بر ارائه خدمات اقتصادی از طریق تشکیلات خودیار کشاورزان در واحدهای کوچک و متوسط تأکید دارد. در نیمه دوم قرن نوزدهم بحث نظری و برخورد تحلیلی در زمینه همکاری‌های تعاونی در تولیدات کشاورزی رونق گرفت. در نیمه اول قرن بیستم، کوشش در ادغام میلیون‌ها واحدهای کوچک کشاورزی به عمل آمد. ساختار بخش کشاورزی بعضی کشورها به‌طور کامل به شکل تعاونی نوسازی شد.

در نیمه دوم قرن بیستم، توسعه تعاونی در کشورهای در جریان توسعه مورد توجه قرار گرفت. این‌که چگونه ایجاد تعاون کشاورزی در این کشورها امکان‌پذیر خواهد بود، همچنان یکی از زمینه‌های بررسی‌های اقتصادی و اجتماعی مورد توجه پژوهشگران است. ساختار نظام، سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی، دانش و آگاهی گروه‌های اجتماعی، عادات و سنن تاریخی کشورها، قدرت مالی تولیدکنندگان کشاورزی و مقررات اجتماعی دهات در توانایی انسان در ایجاد تعاونی‌ها و نقش آن‌ها مؤثر است.

در باب مفهوم واژه تعاونی

تعاونی‌ها پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی هستند که در اغلب مناطق جهان در میان بسیاری از طبقات اجتماعی و در اغلب بخش‌های اقتصادی ایجاد گشته‌اند و دارای شکل‌های مختلف‌اند. تعاونی‌ها را به‌طور کلی و با توجه به اهداف و ماهیت‌شان به چند گروه می‌توان تفکیک کرد:

۱. تعاونی‌های کالا: تعاونی‌های خرید و فروش، تعاونی‌های تبدیل کالا؛

۲. تعاونی های خدماتی؛
۳. تعاونی های وام (تشکل های بانکی همراه و یا بدون معاملات کالایی)؛
۴. تعاونی های ساختمانی؛
۵. تعاونی های مصرف؛
۶. تعاونی های تولید کشاورزی؛
۷. تعاونی های مولد کشاورزی؛

گرچه در نظام های مختلف شکل کلی تعاونی ها مشابه اند، ولی در یک اصل اساسی که به هم پیوستگی آزاد اعضا در کشورهای غربی و یا تشکل اجباری در کشورهای با برنامه ریزی متمرکز باشد، از یکدیگر متمایزاند. بعضی از پژوهشگران (اتوشیلر) که آزادی مشارکت اعضا را در پیوستن به تعاونی از اصول لازم تشکیل آن می شناسند از تشکل های اجباری ویژه نظام های با برنامه ریزی متمرکز، به عنوان «شبه تعاونی» و یا «تعاونی های کاذب» نام می برند.

دراهمیم در تعریف تعاونی می گوید:

تعاونی ها، شرکت هایی هستند که عامل واسطه اتحاد آزاد افراد یا گروه ها به مفهوم تشکل اجتماعی اند و همزمان نقش اداره اتحادیه واحد اقتصادی را به عهده دارند. مدیریت آن فقط از طریق انتخابات آزاد اعضا تعیین می شود. وظیفه اصلی آن عبارت از کوشش در جواب گویی به منافع و نیازهای مشخص شده از سوی اعضا است.

این تعریف تأکید بر اصول اساسی آزادی عضویت، دموکراسی کامل در ساختار تشکیلاتی، خودیاری، کمک و همکاری اقتصادی اعضا دارد.

وایزر در تعریف تعاونی ها، بر وظایف اعضا و رابطه اقتصادی بین آن ها و واحد تعاونی تأکید دارد. بحث ساختار داخلی واحدها را در میان نمی گذارد.

دولفر شکل تشکیلاتی را از محتوای اهداف تعاونی ها مجزا می کند و از دیدگاه او تعاونی ها بر اساس انواع تشکیلاتی طبقه بندی می شوند. تشکیلات وسیله ای خواهد بود برای رسیدن به اهداف. استدلال می کند، اگر اهداف را در مفهوم تعاونی ها دخالت می دهیم، در نتیجه به تعداد اهداف، تعریف برای تعاونی خواهیم داشت.

برحسب آن‌که تعاونی‌ها یک، چند و یا تمامی عملیات را جزو وظایف خود قرار دهند، تعاونی‌های یک‌منظوره، چندمنظوره و یا همه‌منظوره نامیده می‌شوند. همچنین می‌توان تعاونی‌ها را برحسب خودیاری اعضا و اخذ کمک از دولت نیز از یکدیگر مجزا نمود. در تعاونی‌های مولد، اعضا، عامل مولد نیروی انسانی در واحد تولیدی نیز خواهند بود. در تعاونی‌های کامل، کلیه اعضایی که دارای شرایط بلوغ کاری هستند به‌عنوان نیروی انسانی مورد نیاز به‌طور مستمر در واحد اشتغال خواهند داشت. بدیهی است که اعضا در سرمایه‌گذاری واحد تولیدی سهمیم بوده و برحسب قدرت توانایی، در بازده تولید واحد نیز تأثیر خواهند گذاشت. با توجه به ویژگی‌ها و مجموعه تعاریفی که شرح آن گذشت «برگ‌من» چنین تعریفی از تعاونی ارائه می‌کند:

تعاونی‌ها، انواع تشکیلات همکاری‌های حقوقی متساوی، در اتحادیه‌های اقتصادی هستند. با در نظرگرفتن اهداف تعیین‌شده برای تعاونی، ایجاد تشکیلات منطبق با آن ضروری است. هدف اصلی عبارت از توسعه مادی منافع اعضا از طریق کوشش عمومی، خودیاری و کمک متقابل است. اعضا دارای حقوق متساوی‌اند و از طریق حداقل سهام مشخص و تعیین‌شده متشابه، به‌عنوان مثال از زمین، ابزار تولید، نیروی کار، سرمایه‌گذاری، در واحد تعاونی مشارکت دارند. اعضا از شروع تأسیس تعاونی اداره واحد را خود به‌طور مستقل به‌عهده داشته و یا با کمک دولت در آن جهت سوق داده خواهند شد.

شکل و محتوای تعاونی‌های کشاورزی به موقعیت کشاورزان عضو، عوامل بحران ساختاری، ضرورت ایجاد تعاونی، سیاست کشاورزی در چارچوب سیاست کلان، سطح مرحله توسعه و مقررات اجتماعی بستگی دارد. به‌طور کلی رابطه‌ای میان نظام اقتصادی و سطح توسعه یا گروه کشورهای سرمایه‌داری، برنامه‌ریزی متمرکز و در جریان توسعه برقرار است. دراهایم ساخت نظام تعاونی را در ارتباط با نظام اقتصادی قرار می‌دهد و، بر این اساس، آن‌ها را به سه گروه تعاونی‌های با تشکیلات خودیار، تعاونی‌های با نقش تحرک در خودیاری و تعاونی‌های با ویژگی واحدهای دولتی اشتراکی تفکیک می‌کند. نوع اول در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، شکل دوم در کشورهای در حال توسعه و گروه سوم در کشورهای با برنامه‌ریزی متمرکز دیده می‌شود.

از ویژگی‌های اعضا در ارتباط با واحدهای تعاونی می‌توان به عنوان ضابطه طبقه‌بندی ساختار نظام تعاونی استفاده کرد. نوعی از تعاونی‌ها که در آن‌ها اعضای واحد از نظر وضع اقتصادی تعیین‌کننده‌اند و شکل تعاونی‌ها فقط نقش سازمان یاری‌دهنده را به عهده دارند، تحت تعاونی‌های یاری‌دهنده جریان اقتصادی و اشکال دیگر به عنوان تعاونی‌های کامل شناخته می‌شوند.

تعاونی‌های یاری‌دهنده جریان اقتصادی را به دو گروه می‌توان تفکیک کرد:

۱. تعاونی‌های ارائه‌دهنده خدمات. نقش این تعاونی‌ها ارائه خدمات از جمله در زمینه دامداری، فروش محصولات و خرید عوامل تولید است. فعالیت اقتصادی تعاونی در محدوده ایفای نقش جانبی و خارجی و اقدامات غیرمستقیم در جهت افزایش تولیدات بوده و فعالیت اقتصادی اعضا در ابعاد در اختیار گذاشتن عوامل سرمایه نیروی کار و مدیریت است. عامل تولیدی زمین در حیطه مالکیت خصوصی است. پذیرش عضویت، آزاد و اختیاری است. این نوع تعاونی‌ها در کشورهای اروپای غربی، کانادا، اسرائیل، لهستان و یوگوسلاوی دیده می‌شوند.

۲. تعاونی‌های پشتیبانی‌کننده تولیدات. وظایف این تعاونی‌ها از جمله عبارت از تأمین وام و خرید نهاده‌های تولید، نظارت بر جریان دامداری، استفاده جمعی از ماشین‌آلات کشاورزی و برنامه‌ریزی کشت است. دامنه فعالیت تعاونی را کار در مراحل تولید، اقدام مستقیم جهت افزایش تولید و به کارگیری ماشین‌آلات در برمی‌گیرد. ابعاد فعالیت اعضا عبارت از اعمال مدیریت، عرضه نیروی کار، تأمین مالی و اتخاذ تصمیم در عرضه تولیدات به بازار و فروش محصولات است. سهم اصلی زمین در اختیار مالکیت شخصی است. نسبتی از آن تحت بهره‌برداری جمعی بوده و یا به صورت نظارت‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرد. عضویت در این تعاونی‌ها به طور مشروط آزاد و اختیاری است. افراد در مشارکت در تعاونی آزاد خواهند بود ولی، در صورت عدم پذیرش عضویت، زمین جهت بهره‌برداری در اختیار آنان گذاشته نخواهد شد. این نوع تعاونی‌ها در مصر رایج است.

تعاونی‌های کامل انواعی را شامل می‌شوند که بر تشکیلات واحدهای دارای جنبه‌های اقتصادی غالب‌اند و اعضا نقش یاری‌دهنده فرآیند کنش‌ها و واکنش‌های درون واحدها را به عهده

دارند. این نوع تعاونی‌ها بیش‌تر در نظام‌های اقتصادی با برنامه‌ریزی متمرکز دیده می‌شوند و شامل انواع زیر است:

الف. تعاونی‌های اقتصادی اشتراکی. نقش این تعاونی‌ها در تولید محصولات اصلی، با تأکید بر زراعت، عرضه محصولات به بازار و پرداخت دستمزد است. دامنه اقتصادی این تعاونی، تولید و نگهداری محصولات، مدیریت و برنامه‌ریزی نیروی انسانی را شامل می‌شود. ویژگی فعالیت آن در اقتصاد مزرعه و پرداخت دستمزد جنبی، دام‌پروری کامل و تبدیل تولیدات زراعی به دامی است.

زمین، که در ابتدا در مالکیت خصوصی بوده، با تشکیل تعاونی به صورت مالکیت اشتراکی در می‌آید، عضویت، به لحاظ نظری، اختیاری است، ولی در عمل روش اجباری به کار گرفته می‌شود. این نوع تعاونی‌ها در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی سابق به استثنای چین دیده می‌شود. در لهستان و یوگوسلاوی عضویت کاملاً اختیاری بوده است.

ب. تعاونی‌های با اهداف سیاسی-اقتصادی. در این تعاونی‌ها، کلیه فعالیت‌های مربوط به برنامه‌ریزی، اداره واحدها و فعل و انفعالات جریان تولید انجام می‌گیرد. ویژگی فعالیت اعضا در تأکید بر اقتصاد خانوادگی است. زمین در مالکیت عمومی است. تولید نیز تحت تصمیم‌گیری عمومی برنامه‌ریزی می‌شود. این نمونه در چین دیده می‌شد. نوعی از این تعاونی‌ها، با ویژگی اسکان جمعی، در اسرائیل با عضویت کاملاً آزاد وجود دارد.

تفکیک ویژگی تعاونی‌ها

با توجه به نقش تعاونی، ویژگی فعالیت آن‌ها را در ارتباط با نوع تصمیم‌گیری فردی یا جمعی، می‌توان به چند گروه اصلی تفکیک کرد: در تمامی انواع تعاونی‌ها، فرآیند فعالیت‌های عملیات بازار و خارج از واحد تولیدی شامل تأمین وام، تهیه نهاده‌ها، انبارکردن و فروش محصول و نیز صنایع تبدیلی، به‌طور جمعی تصمیم‌گیری می‌شود.

● در تعاونی‌های یاری‌دهنده خدمات، برنامه‌ریزی تولید شامل آبیاری، حسابداری و برنامه کشت به‌طور فردی انجام می‌گیرد.

● فعالیت‌های مرتبط با به‌کارگیری نهاده‌ها و عملیات تولید، از جمله استفاده از ماشین‌آلات

در انواع تعاونی‌ها به جز موارد استثنایی، با روش تصمیم‌گیری جمعی اعمال می‌شود، اداره اقتصاد خانواده، به استثنای کیبوتس، به شیوه اخذ تصمیم فردی است.

● فعالیت‌های اجتماعی، شامل مسائل تربیتی در همه تعاونی‌ها به‌طور فردی و مسائل آموزش و فعالیت‌های مربوط به ایجاد و استقرار صنایع، در تعاونی‌های نظام بازار آزاد به‌نحو فردی و در تعاونی‌های نظام اقتصادی برنامه‌ریزی متمرکز و کیبوتس‌ها، به‌شیوه گروهی انجام می‌شود. ملاحظه می‌شود که در قلمرو نظری، با توجه به نظام‌های مختلف، شرایط حقوقی متفاوت مالکیت، نسبت به ترکیب عوامل تولید، شیوه تصمیم‌گیری، دامنه آزادی عملیات اعضا و طیف فعالیت واحدها، می‌توان انواع متفاوتی از تعاونی تصور کرد. بدیهی است که در ارتباط با اولویت اهداف سیاسی، اقتصادی، بخشی و منطقه‌ای و ملی، شکل‌های متفاوت تعاونی‌ها دارای عملکردهای گوناگون هستند.

تشکیل تعاونی‌ها با توجه به هدف‌گیری‌های مشخص تحقق می‌پذیرد: به‌حداقل رسانیدن هزینه‌ها، به حداکثر رسانیدن سود، صرفه‌جویی در استفاده از ابزار و عوامل تولید از جمله اهداف تعاونی محسوب می‌شوند. کاستن از فعالیت، ایجاد تسهیلات و آزادکردن نیروی انسانی از بخش کشاورزی نمونه‌ای از اهداف تعاونی‌ها است. نمونه دیگر هدف تعاونی بهبودبخشیدن به وضعیت ایجاد ارتباط با بازار و تنظیم آن از طریق تشکیل تعاونی‌های تأمین داده‌ها و بازاررسانی ستانده‌ها و نتیجه‌اش کاهش هزینه‌های جریان اقتصاد واحدهای تولیدی است. از اهداف دیگر، کاستن خطرپذیری و نگهداشت سطح سرمایه در فرآیند اقتصاد را می‌توان ذکر کرد. به‌طور کلی در ارتباط با انواع واحدهای تولیدی می‌توان تعاونی‌ها را با ویژگی مرکز ثقل زمینه‌های اقتصادی و تعاونی‌های تلفیقی شامل فعالیت‌های تولیدی و بازار تفکیک کرد. استفاده مشترک از ماشین‌آلات، کمک‌های خدماتی در واحدها، بهره‌برداری مشترک از وسایل و ساختمان، بهره‌گیری مشترک از مراتع در گروه اول محسوب می‌شوند. تعاونی‌های مرتبط با فرآیند بازار برای شاخه‌های متفاوت تولیدات می‌توانند برپا گردند. تعاونی‌های تلفیقی، افزایش در تحرک فعالیت‌های تولید و بازار را توأمأ شامل می‌شوند. در فرآیند اقتصادی واحدهای تولیدی عملاً محصولات مختلفی در قسمت‌های داده‌ها و نیز تولیدات متنوعی در قسمت ستانده‌ها می‌تواند وجود داشته باشد.

از لحاظ نظری شاخه‌های مختلفی از تعاونی را در محدوده قبل از جریان تولید، جریان تولید و بعد از تولید می‌توان تصور نمود. هر شاخه آن دارای ویژگی تعاونی یک منظوره است. حال آن‌که تعاونی‌هایی که فعالیت‌های متفاوتی را هدف قرار دهد تحت عنوان تعاونی چندمنظوره نامیده می‌شود. نوع کاملاً توسعه یافته و جامع آن تعاونی‌های "همه‌منظوره" است.

از نظر ساختاری دولو تعاونی‌ها را به سه گروه تعاونی‌های تشکیلات اقتصادی، تعاونی‌های بازار و تعاونی‌های پیوسته تفکیک می‌کند. در تعاونی‌های تشکیلات اقتصادی اعضا فعالیت‌های واحد را به وسیله تقاضای مؤثر خود در جهت بهبود عملکرد هدایت می‌کنند. در تعاونی‌های بازار فعالیت‌ها به‌طور مستقل انجام می‌شود. در تعاونی‌های پیوسته، نظام تشکیلاتی فعالیت‌های اقتصادی اعضا را هدایت می‌کند. این سه نوع ویژگی تحت عنوان تعاونی‌های پیش‌برنده در یک گروه قرار می‌گیرند. دراهایم این واحدها را تحت عنوان تعاونی‌های تکمیل‌کننده نیز می‌نامد زیرا نظام تشکیلاتی واحدها و اعضای تعاونی‌ها در بعضی از فعالیت‌ها نقش مکمل یکدیگر را ایفا می‌نمایند.

نوع دیگری تحت عنوان تعاونی‌های مولد قرار دارند و این تعاونی‌ها بر اساس ویژگی‌هایی چون نوع تولید، سابقه تاریخی و شکل ظاهری تفکیک می‌شوند. ویژگی آن‌ها در این است که اعضای آن تنها در ارتباط با وضعیت حقوقی سهام در واحد تولیدی مشارکت نداشته، بلکه، ضمن آن که سهامدار هستند، به‌صورت فعال در واحد تولیدی نیز اشتغال دارند. ویژگی دیگر در این است که اعضا در حالی که در مالکیت مشترک واحد تعاونی صاحب سهام هستند ولی به‌طور مستقل فاقد حقوق خصوصی بر قسمتی از مالکیت واحد تولیدی‌اند.

استراتژی اصلاحات و تحول کشاورزی

اصلاحات در بخش کشاورزی، شامل دو مرکز ثقل اساسی است. نخست، سیاست جهت دادن نظام بهره‌برداری کشاورزی است. این شاخه شاخص‌های عوامل تولید، نحوه و نسبت ترکیب آن‌ها، ویژگی‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی واحدها را با توجه به بافت جامعه روستایی وابسته به آن در وضع موجود و در مناطق مختلف در برمی‌گیرد. دوم، طراحی منظومه‌ای از سیاست‌های کشاورزی است که از سویی نظام بهره‌برداری مورد طراحی را جهت دهد و از سوی

دیگر قادر به ایفای نقش وسیله‌ای برای رسیدن به ترکیب بهینه اهداف کشاورزی باشد. الگوی نظام بهره‌برداری کشاورزی تجسمی از اصلاحات پیکرهای تراشیده واحدهای تولیدی با استفاده از مصالح ترکیب بهینه عوامل تولیدی بوده و منعکس‌کننده بافت مطلوبی از انواع واحدها و توزیع منطقه‌ای آن‌ها در سطح ملی است.

کشاورزی بخش اقتصادی غالب در مناطق روستایی کشور است. پس توسعه جامع این مناطق با تحولات این بخش ارتباطی تنگاتنگ دارد. حال برحسب آن‌که استراتژی توسعه روستایی تأکید بر تکنیک تولید و یا تحرک جامعه روستایی داشته باشد، نیاز به انتخاب ترکیبی از وسیله‌های متفاوت خواهد بود. بدیهی است استراتژی تولید و تحرک جامعه متقابلاً بر یکدیگر مؤثراند. سؤال در انتخاب یکی از آن دو نیست، بحث در اولویت به نسبت ترکیب و درجه تأکید بر هر یک از آن‌ها است.

در استراتژی اولویت بر تولید، سیاست‌ها در جهت انتخاب وسیله‌های مؤثر در افزایش تولید تمرکز می‌یابد. در استراتژی تأکید بر تحرک جامعه روستایی به سیاست‌های خودیاری کشاورز اولویت داده می‌شود. استراتژی تولید متکی به نحوه‌گزینش و پذیرش نوآوری با توجه به بافت کشاورزی و ساخت جامعه روستایی است. در این زمینه باید بررسی شود که چگونه کشاورزی سنتی را با چه بافتی از دانش و تکنیک به‌طور پویا می‌توان متحول نمود.

استراتژی نوسازی متکی بر فرضیه مقابله با پس‌روی است. این فرضیه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی از فروض غالب و مورد تأکید بود. امروز برای کشورهای در جریان توسعه استفاده از روش تکامل و بسط تکنیک‌های تولید سنتی از موضع قوی‌تری برخوردار است. در اساس، الگوی نظام بهره‌برداری با توجه به سه محور اصلی افزایش تولید محصولات استراتژیک، استفاده از تکنولوژی سازوار با ساختار نظام و برقراری تعادل میان حد بهینه تولید و سطح تکنولوژی با توجه به دستیابی به هدف اشتغال در سطح کلان مورد نظر خواهد بود. اصلاحات در واحدها مناسب است با توجه به فروض ذیل طراحی شوند:

- عوامل تولید محدود است، پس بسط و تغییرات واحدها به دلخواه عملی نیست. ابعاد عوامل تولید موجود، محدوده تغییرات را مشخص می‌نمایند.
- در سطح توسعه اقتصادی موجود در سه‌گوش عوامل تولید، به ترتیب نیروی انسانی، زمین قابل کشت و سرمایه طولانی‌ترین اضلاع را می‌سازند.

- حدود و امکانات استفاده از ابزار، ادوات و نهاده‌های کشاورزی از جمله از ظرفیت بالفعل سرمایه‌گذاری تبعیت می‌کند.
- الگوی بهینه از نتیجه ترکیب مطلوب عوامل تولید در واحدها حاصل می‌شود.
- افزایش تولیدات اساسی از مهم‌ترین اهداف کشاورزی است.
- شرط لازم افزایش تولید استفاده مطلوب از عوامل موجود است. بهره‌برداری از تکنولوژی پیشرفته ولی سازوار با ساختار، لازمه‌ای دیگر است.
- حدود استفاده از تکنولوژی ماشینی مرز ایجاد محل اشتغال جدید در بخش اقتصاد مواد غذایی و دیگر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی به خصوص در اقتصاد روستایی است.
- به علت محدود بودن امکانات اشتغال در میان‌مدت، تأکید بر استفاده از بیوتکنولوژی جهت افزایش تولید در اولویت قرار دارد.
- کشاورزان در انتخاب نوع واحد تولیدی و ترکیب کشت آزاداند.
- کمک‌ها و تسهیلات دولت مطلقاً به آن دسته از تولیدکنندگان و آن گروه از اجزای نظام تعلق می‌گیرد که واحدهای تولیدی را در جهت الگوهای طراحی شده دولت سوق داده و به تولید محصولات اساسی پردازند.
- یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده ترکیب بهینه واحدهای تولیدی، خرد و پراکنده بودن بسیاری از اراضی کشت است.
- تدوین قوانین جهت تسهیلات امکان‌جابه‌جایی حقوقی اراضی کشت، شرط لازم طراحی واحدهای بهینه است.

سیاست تحول در ساختار واحدهای تولیدی

به اتکای مبانی نظری علم اقتصاد، وضع موجود اقتصاد ایران و روند تاریخی توسعه در سطح بین‌الملل، اهداف اشتغال، افزایش تولید و توزیع متعادل درآمد بین گروه‌های اجتماعی مناطق روستایی از زمره اهداف مقدم‌اند. در تضاد میان اهداف افزایش تولید و به‌کارگیری تکنولوژی ماشینی، خروج نیروی کار و افزایش بیکاری آشکار و پنهان، اولویت را برای تولید

نسبی کم‌تر و به‌کارگیری تکنولوژی سازوار و جلوگیری از ایجاد یا افزایش نسبت بیکاری و کم‌کاری قائل می‌شویم.

اصلاحات در واحدهای تولیدی موجود و طراحی الگوهای نوین در مرکز ثقل سیاست‌های کشاورزی قرار دارند. بدین معنی که با توجه به ساختار واحدهای تولیدی باید جایگاه اجزا را در هیئت مجموع اولویت‌بندی نمود. سیاست‌ها و وسیله‌هایی را انتخاب کرد که از ظرفیت جواب‌گویی به مجموعه اهداف، با تأکید به ترتب اولویت آن برخوردار بوده و فراتر از آن، با روند کلی توسعه اقتصادی هماهنگ باشد.

تحول در نظام بهره‌برداری در اقتصاد کشاورزی شامل دو شاخه است: شاخه اول واحدهای کوچک و دهقانی را دربرمی‌گیرد که از تاریخ اصلاحات ارضی به‌صورت خُرد و پراکنده‌اند و در ارتباط با ترکیب و نوع کشت و دیگر عوامل تولید، به‌خصوص عامل نیروی انسانی در ترکیبی متعادل قرار دارند. یعنی اندازه واحدها، ظرفیت جذب نیروی انسانی را در سطح وسیع جهت مشارکت در برنامه‌های تولیدی کشاورزی برای ایجاد بستر درآمد و قدرت خرید جواب‌گو به حداقل نیازهای اجتماعی و اقتصادی فراهم نمی‌کند، عوامل افزایش‌دهنده بازده تولید به‌طور مطلوب در این واحدها نفوذ نکرده و در مناطق روستایی هم فرصت‌های اشتغال جدید در حد کفایت برای بهره‌برداری از نیروی کار بالقوه وجود ندارد. گروه دیگر واحدهایی است که از نتیجه به‌کارگیری سیاست‌های اصلاحات از جمله به‌صورت نمونه‌هایی تحت عنوان واحدهای شرکت‌های سهامی زراعی، کشت و صنعت‌ها، واحدهای مکانیزه بزرگ کشاورزی، تعاونی‌های تولید و تعاونی‌های مشاع ایجاد شد و به اشکال حقوقی متفاوت زیر سرپرستی دستگاه‌های دولتی، خصوصی و مختلط و همچنین تحت اداره وزارتخانه‌ها، بانک‌ها و مؤسسات گوناگون قرار گرفت.

نظر به این‌که فعالیت این دسته از واحدها را نمی‌توان یکباره متوقف کرد و یا به‌طور مطلق تعطیل نمود، بهتر است نارسایی‌های آن‌ها را برطرف نمود و اصلاحاتی لازم با توجه به ساختار ترکیب بهینه در آن‌ها به کار گرفت. ضمناً با اتخاذ سیاست‌هایی با توجه به ساختار اقتصادی موجود سد راه رخصت برپایی مجدد این گروه از واحدها در کوتاه و میان‌مدت شد.

تحول در عوامل تولید

الگویی ثابت برای کشورها و نظام‌های اقتصادی به شکل ایستا و نامحدود وجود ندارد. اجزای تشکیل‌دهنده نظام‌ها در فرآیند توسعه و مقاطع زمانی قابل تغییر و تحول بوده و از ویژگی پویایی برخوردار خواهند بود. در عین حال، در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت طراحی الگویی پاسخ‌دهنده به مطلوبیت ترکیب اهداف زمان-مکانی عملی است. جهت طراحی الگوی نظام، ابتدا باید اجزای تشکیل‌دهنده آن، یعنی عوامل تولید را یک‌یک مورد بررسی قرار داد، درجه مطلوبیت ترکیب آن‌ها را سنجید و امکان استفاده بهینه از آن‌ها را به تحقیق گذاشت و به تصویر شقوق مختلف بهره‌برداری از آن پرداخت.

تحول در عامل تولیدی زمین

پس از تقسیم اراضی، گروهی از کشاورزان مالک زمین شدند. ولی گروه‌های غیرکشاورز (خوش‌نشین) بدون زمین ماندند. بسیاری از کشاورزان مالک زمین‌های خُرد و پراکنده‌اند، به نحوی که کشت و کار در آن، امکان درآمد هم‌سطح با دیگر گروه‌های اجتماعی و سایر بخش‌های اقتصادی را فراهم نمی‌سازد. کوچکی قطعات در ارتباط با تورم نیروی انسانی خانواده‌های کشاورز به مفهوم عدم مطلوبیت عوامل تولید و کاستی امکان میزان تولید و در نتیجه نارسایی درآمد و عدم توازن قدرت خرید در اقتصاد توأم با تورم بوده است.

در جهت اصلاحات در بهره‌برداری از این عوامل تولیدی در درجه اول باید زمین بالقوه موجود را به زیر کشت بُرد؛ یعنی در اختیار گروه‌های روستائین قرار داد و آن‌را از ماهیت بالقوه به عامل تولید بالفعل مبدل ساخت. افزایش سطح زمین قابل کشت از سویی در ارتباط با جواب‌گویی به هدف افزایش تولید ضروری است و از سویی از نظر حفظ و ایجاد محل اشتغال، منبع و افزایش درآمد، و جلوگیری از مهاجرت‌های بی‌رویه دارای عملکرد مثبت است.

و آگذاری زمین مناسب است تحت چند شرط اصلی تحقق‌یابد: روستائین دریافت‌کننده باید ساکن منطقه توزیع زمین باشد. فاقد حداقل زمین قابل کشت بوده، خود به‌عنوان عامل تولیدی نیروی انسانی در واحد تولیدی (مزرعه) اشتغال ورزد. اولویت و حد اندازه اعطای زمین، به تعداد نیروی انسانی آماده اشتغال خانوار کشاورزی بستگی خواهد داشت. زمین باید بر اساس

اولویت برنامه ترکیب کشت دولت و با توجه به توزیع منطقه‌ای آن مورد استفاده قرار گیرد. در نظام اقتصاد بازار و مبتنی بر مالکیت خصوصی، اعطای حقوق مالکیت بر زمین یکی از عوامل مولد انگیزه تولید، فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری مجدد است، لذا اعطای حقوق، حفظ و تضمین امنیت مالکیت از عوامل مولد انگیزه تولید، تحرک فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری مجدد و از شرایط مؤثر تولید محسوب می‌شوند.

مشروعیت حدود مالکیت، را قوانین مشخص می‌کنند. که عبارت از یک وضعیت تعادلی حقوقی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میان انسان و عوامل مورد مالکیت است. تعادل ارزش‌های کمی و کیفی مورد مالکیت در چارچوب فرض جواب‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی در قالب مقررات و قوانین هر نظام حاکم قابل طرح خواهد بود. ترکیب اندازه واحدهای بهره‌برداری غالب در شرایط موجود به نحوی است که در مقایسه با میانگین سطح درآمد در دیگر گروه‌ها و بخش‌های اقتصادی، درآمد شاغلین بخش کشاورزی در سطح پایین‌تری قرار داشته و برای مالکین این ترکیب واحدها شرایط تداول و تکاثر ثروت، که مغایر با قانون اساسی است، به سادگی فراهم نمی‌شود. تنگنای دیگر عامل تولیدی زمین‌های قابل کشت، در خرد و پراکنده بودن ساختار واحدهای تولیدی است. بسیاری از مالکان دارای قطعات کوچک خارج از معیار حداقل برای بهره‌برداری، از نظر فنی و ترکیب عوامل تولید بهینه‌اند. تفرق قطعات یکی از علل ایجاد ضایعات در توان بالقوه مولد داده‌های تولید است.

با تنظیم و زیرپوشش قوانین و مقررات قرارداد، باید امکانات جابه‌جایی، تعویض و واگذاری قطعات مالکیت‌های متفاوت را فراهم کرد و تحت سیاست‌های اعطای امتیازهای جهت‌دهنده، تحول تکاملی را تسریع نمود.

تحول در عامل تولیدی نیروی انسانی

نزدیک به نیمی از جمعیت کل کشور را جامعه روستایی تشکیل می‌دهد. اقتصاد روستایی وابسته به اقتصاد کشاورزی است. در اکثریت کشورهای پیشرفته، نیروی انسانی مرتبط با بخش کشاورزی کم‌تر از ده درصد کل شاغلین را تشکیل می‌دهند. در انگلستان این نسبت تا حدود دو درصد کاهش یافته است، بدیهی است که سیمای اقتصاد کشاورزی در کشورهای صنعتی منبعت

از پیشرفت توسعه اقتصادی، همگامی تکنولوژی با جریان توسعه ساختاری، بالابودن بازده سطح تولید و در نتیجه وجود درآمد متناسب با میانگین درآمد ملی، بسط ظرفیت محل اشتغال در اقتصاد مواد غذایی و نیاز و امکان جذب نیروی انسانی آزاد شده از بخش کشاورزی در دیگر بخش‌های اقتصادی است.

بر اساس درس تاریخی جریان توسعه در جهان و با توجه به اصول نظری علم اقتصاد از حجم نیروی انسانی بخش کشاورزی و جامعه روستایی باید به شدت کاسته شود. ضمن آن‌که این رأی جزمی است، درعین‌حال، با توجه به هدف رسیدن به اقتصادی پویا، متحرک و با ظرفیت بازده قابل پذیرش در مقایسه با معیارهای بین‌المللی، قرارداد اشتغال در اولویت اهداف شرط لازم دستیابی به شاخص‌های توسعه‌یافتگی و رفاه اجتماعی است. با این فرض حدود مکانیزه کردن و آزادسازی نیروی انسانی از بخش کشاورزی بستگی به وجود محل اشتغال و امکان جذب نیروها در دیگر بخش‌های اقتصادی خواهد داشت.

به‌عنوان اصل برجسته‌ای در سیاست اصلاحات کشاورزی تأکید بر این نکته ضروری است که آزاد کردن نیروی انسانی تحت تدبیر به‌کارگیری تکنولوژی پر قدرت به بهای افزایش فراوانی بیکاری در کلان، در مقابل هر اندازه از افزایش تولید برای وضعیت موجود اقتصاد ایران قابل توجه نیست. سیاست غالب، متکی بر آزادسازی نیروی انسانی اضافی بخش کشاورزی و فراهم‌نمودن ایجاد زمینه جذب آن‌ها در دیگر بخش‌های اقتصادی است. اما این جریان در درازمدت قابل اجرا بوده و به روند توسعه اجتماعی، اقتصادی و منطقه‌ای بستگی دارد. در این راستا اولویت برنامه‌ریزی و اجرایی با افزایش اشتغال‌پذیری بخش اقتصاد مواد غذایی است. در مرکز ثقل آن تبدیل زمین‌های قابل کشت به کشتزارهای فعال و واگذاری آن به جامعه روستایی قابل تأکید است. در مرحله نخست بخش اقتصاد کشاورزی به اقتصاد مواد غذایی باید توسعه یافته و طرح‌های اشتغال‌زا برای اقتصاد روستایی برنامه‌ریزی شوند. در حقیقت استفاده از ظرفیت داخلی بخش کشاورزی را باید به حد مطلوب رسانید.

گرچه بر بسط فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد تأکید داریم، اما به علت تورم نیروی انسانی در بخش کشاورزی و کمبود محل اشتغال در سطح کلان، روند آن مناسب است که با اولویت مشارکت جامعه روستایی در فعالیت‌های کشاورزی تحقق پذیرد. نیروی انسانی وابسته

به بخش کشاورزی و اقتصاد روستایی باید تحت یک تحول ریشه‌ای زیرپوشش آموزش حرفه‌ای قرار گیرند. افزایش سطح کیفیت فنی پیشه‌ای آن‌ها، حرکتی اساسی در راستای کشاورزی پیشرفته محسوب گردیده و ظرفیت بالقوه گذر از خیز صنعتی را افزایش خواهد داد.

تحول در عامل تولیدی سرمایه

عامل تولیدی سرمایه در بخش کشاورزی همانند زمین قابل کشت در مقابل حجم ظرفیت نیروی انسانی متورم موجود، تنگنای اصلی است. نظر به این‌که یکی از محدودیت‌های تولیدی برای جامعه روستایی و در ارتباط با واحدهای کشاورزی و به خصوص واحدهای کوچک دهقانی عامل تولیدی سرمایه است، باید این سؤال شکافته شود که سرمایه به چه منظور و تحت کدام مکانیسم در جریان تولید به کار گرفته خواهد شد و نهایتاً به‌طور نسبی و مطلق چگونه باید استفاده از سرمایه‌های محدود را در مسیر مطلوب برنامه‌ریزی کرد.

سرمایه در اقتصاد واحدهای تولیدی جهت تأمین هزینه‌های مربوط به قبل از کشت و آماده‌سازی زمین مستعد کشت، تهیه داده‌های لازم به‌منظور کشت، هزینه‌های مرتبط با برداشت و بالاخره ارائه محصول به بازار و نیز تأمین هزینه‌های زندگی کشاورزان در طول مراحل کشت تا برداشت ضروری است.

از سویی در شرایط موجود، بسیاری از داده‌های مورد نیاز تولید از جمله ابزار، تکنیک، ماشین‌آلات کشاورزی، کودشیمیایی و سموم دفع آفات با کمبود مواجه بوده، ضمن آن‌که قیمت‌های آن‌ها در سال‌های اخیر با افزایش شدید مواجه است. توزیع بعضی از عوامل به‌طور محدود زیرپوشش یارانه با قیمت‌های دولتی انجام می‌شود. قیمت‌های دولتی و بازار آزاد دارای تفاوت قابل توجه است. تأمین کمبودها از طریق تقاضای کشاورزان نسبت به بسیاری از عوامل تولید به دلیل کاستی توان قدرت خرید و نیز نبود ظرفیت نقدینگی مورد نیاز از قوه به فعل ظاهر نمی‌شود. ضمن آن‌که وام‌های کشاورزی و عوامل تولید محدود زیر پوشش سیاست رایگانته دولت در جهت حمایت از واحدهای کشاورزی و گروه‌های اجتماعی روستایی دارای اولویت توزیع نمی‌گردد. در نتیجه از عامل تولیدی محدود سرمایه نیز به‌طور بهینه استفاده نمی‌شود. پس ضرورت چگونگی تحول در سیاست حمایت از بخش کشاورزی به‌وسیله سرمایه‌گذاری

دولت در واحدهای تولیدی از دو مسیر، یکی مستقیم، «توزیع اعتبارات از طریق اعطای وام‌های کشاورزی»، و دیگری غیرمستقیم، «توزیع عوامل تولید محدود زیرپوشش قیمت‌های مورد حمایت دولت از طریق پرداخت رایگانه»، قابل بررسی است.

سیاست ترکیب مطلوب عوامل تولید

علاوه بر آن‌که عوامل تولیدی زمین و سرمایه به طور مطلق با کمبود مواجه است و حجم نیروی انسانی وابسته به بخش کشاورزی بیش از ظرفیت مورد نیاز بخش اقتصاد مواد غذایی است، ترکیب عوامل تولید نیز خارج از محدوده تناسب بهینه است. می‌دانیم با نبود مطلوبیت ترکیب عوامل تولید دستیابی به بازده بهینه عملی نیست. لذا نحوه سنجش و تبدیل حدود عوامل تولید در رأس سیاست‌های مربوط به توسعه هماهنگ و پویای بخش کشاورزی قرار دارد. در این شرایط باید به انتخاب سیاست‌هایی پرداخت که قادر باشند نسبت حجم عوامل تولید به یکدیگر را تعدیل نمایند و از معطل ماندن و ضایع شدن آن‌ها جلوگیری به عمل آورند، تا امکان دستیابی به سطح عملکرد بهینه فراهم آید. در مرکز ثقل اصلاحات در ترکیب عوامل تولید، زمین قابل کشت، حدود مالکیت، امکان جرح و تعدیل جابه‌جایی و بسط اراضی با توجه به تعداد نیروی انسانی وابسته به خانواده‌های کشاورزان قرار خواهد گرفت. سیاست‌های سرمایه‌گذاری، اعطای وام و رایگانه، انتخاب نوع و توزیع عوامل تولید محدود و به‌کارگیری ترکیب و حدود تکنولوژی ماشینی و بیولوژیکی، ضمن تبعیت از دیگر عوامل تعیین‌کننده، با توجه به اصل ترکیب مطلوب عوامل تولید به کار گرفته می‌شود.

تشکیلات جریان تولیدی کشاورزی تحت تأثیر قوای به هم پیوسته و پراکنده‌ای قرار دارد، مسائل مربوط به چگونگی ایجاد تعادل نیروی کار در داخل واحدها، سؤالات مربوط به تناوب کشت برای آماده کردن بستر زمین و ایجاد تعادل در تأمین تغذیه گیاهی از جمله دلایلی مبنی بر ضرورت تنوع تشکیلاتی در واحدهای تولیدی است.

قوای پراکنده معمولاً از خارج و تحت تأثیر شرایط طبیعی عوامل اقتصادی در منطقه تولید بر تشکیلات واحدها تأثیر می‌گذارند. در اقتصادهای پیشرفته و توأم با تقسیم کار، تشکیلات مناسب واحدهای تولیدی، تحت تأثیر متقابل بازار قرار دارد. نظام توزیع توانمند، افزایش و

تنوع تقاضای مصرف‌کنندگان در کیفیت و بسته‌بندی محصول، مجتمع‌های تولیدی را به سوی محصولات تخصصی سوق می‌دهد. هر نوع تولید تخصصی ضرورت جدیدی را برای همکاری‌ها بین واحدهای تولیدی ایجاد می‌نماید. برای بخش کشاورزی این بدان معنی است که روند توسعه، از تشکیلات کوچک همگن و منزوی در جهت تشکیلات بزرگ حرکت خواهد کرد. نظام‌های تکامل یافته جدید در عین ناهمگن بودن، متقابلاً مکمل یکدیگر خواهند بود. فرآیند توسعه‌ای که به شکل روندی از تک نوعی مستقل به سوی چند نوعی تعاونی نشان داده می‌شود. عوامل تولید نامتجانس و ناهماهنگ در داخل یک واحد و یا میان واحدهای تولیدی، دلیلی بر ضرورت ایجاد زمینه همکاری‌های تعاونی در جهت تجمع آن‌ها است. همکاری‌های محدوده داخل واحدهای تولیدی نشأت یافته از فعالیت‌های تعاونی میان اجزای داخلی واحدهای تولیدی و یا مشارکت‌های بین دو یا چند واحد تولیدی و نشان‌دهنده کنش‌ها و واکنش‌های تعاونی در میان آن‌ها است.

تعاونی‌ها را می‌توان بر اساس درجات تشکیلاتی در داخل واحدها و مابین واحدها، و همچنین برحسب گروه‌های اقتصادی به صورت افقی و عمودی و نیز از نظر شدت تأثیرگذاری بر جریان توسعه تفکیک کرد.

طراحی الگوی تعاونی‌های مولد

اقتصاد تعاون مبتنی بر فرهنگ همکاری‌های گروهی است. کاربرد آن در بخش کشاورزی به معنای موافقت و آمادگی اعضا با تجمع ترکیب عوامل تولید پراکنده جهت دستیابی به حد بهینه‌ای از تراز مثبت داده‌ها و ستانده‌ها است.

اعضای تعاونی‌های حقیقی چشم‌به‌راه کمک‌های بی‌انتهای دولت نمی‌مانند، بلکه کوشش دارند که از عوامل تولید مشترک‌شان بهترین را بسازند. پس از آن‌که با تمام کوشش‌ها دسترسی به اهداف ناممکن شد، دولت با به‌کارگیری منابع عمومی برای دستیابی به اهداف ملی باید به کمک آن‌ها بشتابد.

عضویت در تعاونی یعنی پذیرش همفکری، همکاری و قبول مسئولیت مشترک در انجام طرح‌ها برای تحقق بهینه اهداف واحدهای تولیدی است. در صورت وجود چنین ویژگی‌هایی،

هر عضو احساس مالکیت بر سهمی از واحد تعاونی خواهد داشت. بر اساس اندیشه همبستگی است که انگیزه مشارکت فعال او رشد خواهد کرد.

پیوستن به تعاونی‌ها اجباری نیست، اعضا در تصمیم انتخاب و نوع مشارکت آزادند. اما هر فرد که آزادانه به عضویت تعاونی درآمد، نمی‌تواند حقوقی از تعاون برای خود قایل شود، قبل از آن که عملاً در فعالیتی بالفعل در جریان عملیات برنامه واحد تعاونی مشارکت نماید. به طور کلی الگوی تعاونی در بخش کشاورزی در شرایط موجود توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، براساس ضرورت به دو شاخه تولید و توزیع قابل تفکیک است: الگوی تعاونی مولد موردنظر دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر خواهد بود:

الف. واحدها انعطاف‌پذیر و متکی بر شقوق متفاوت پیوستن عوامل تولید خواهند بود.

ب. اعضای تعاونی‌ها باید در واحد تولیدی به طور فعال اشتغال داشته باشند.

ج. تأسیس و تشکیل تعاونی‌ها و پیوستن کشاورزان به آن آزاد است و بستگی به تصمیم و اراده آن‌ها دارد.

د. تعاونی‌ها با هدف دستیابی به افزایش عملکرد عوامل تولید و ترکیب مطلوب آن‌ها و کوتاه کردن دست واسطه‌های غیرمولد در مسیر قبل از تولید تا مصرف‌کننده نهایی تشکیل می‌شوند. هر نوع حمایت دولت از طریق پرداخت رایگانه، اعطای وام و توزیع عوامل تولید به کشاورزانی تعلق می‌گیرد که در تولید الگوی مورد تأیید، به کشت اقلام و ترکیب محصولات استراتژیک و دارای اولویت تعیین شده از سوی دولت بپردازد.

و. موتور اصلی جهت‌دهنده کشت تولیدات به سوی اهداف، به‌کارگیری منظومه سیاست‌های به هم پیوسته دولت است.

ز. بدین ترتیب نحوه فعالیت در تعاونی‌های مولد متنوع است. مشارکت‌ها ممکن است از طریق پیوستن عوامل تولید نیروی انسانی و کار مشترک در مزارع انجام یابد. شق دیگر تعاونی‌ها می‌تواند به شکل بهره‌برداری مشترک از زمین، پیوستن مزارع به یکدیگر، کشت یکپارچه و تولید مشترک ظاهر شود. همچنین از انباشت سرمایه واحدهای تولیدی و مصرف آن در جهت تهیه عوامل و نهاده‌های تولید مشترک از جمله ماشین‌آلات تحقق پذیرد. و نیز

فعالیت‌های مربوط به همکاری‌های توزیع، عملیات بازاری رسانی را در فاصله تولید تا مصرف محصولات در برگیرد.

پس تعاونی‌ها ممکن است متمرکز بر یکی از الگوهای شقوق مختلف بوده و یا فعالیتی چند منظوره و یا همه منظوره در ترکیبی متفاوت را در برگیرد. برای اقتصاد کشاورزی ایران تعاونی بهینه، انواع الگوها را برای کلیه شقوق ترکیبی مجاز می‌شمارد. درجه اهمیت و تأکید در تشکیل هر یک و یا ترکیبی از آن‌ها وسیله سیاست‌های حمایتی دولت باید جهت‌گیری شده و مورد اجرا قرار گیرد.

شاخه‌های تشکیل‌های مولد در اقتصاد مواد غذایی

برپایی تشکل فرآیندی خودجوش و ناشی از شناخت تنگناها در ساختار بافت اقتصادی و اراده تولیدکنندگان در کاهش و برطرف کردن موانع تولید است. تشخیص نارسایی‌ها و طراحی نظری ایجاد تشکل‌ها بررسی کارشناسی می‌طلبد. حاصل یافته‌های آن باید در سیاست‌گذاری برنامه‌های ملی منعکس شود. عملکرد این سیاست‌ها از مسیر اطلاع‌رسانی و آموزش و حمایت‌های انگیزشی منجر به هدایت کردن و جهت دادن گروه‌های اجتماعی روستایی خواهد شد.

بنابراین شناخت و تشخیص ضرورت ایجاد تشکل و آموزش و ترویج آن میان گروه‌های اجتماعی روستایی، گام اصلی در تحقق دستیابی به هدف تعاونی‌های مولد است. پس از درک فلسفه خودیاری و همیاری، کشاورزان، زیرپوشش برنامه‌های آموزشی و ترویجی و حمایتی دولت به‌طور خودجوش به ایجاد تشکل‌ها در شاخه‌های مورد نیاز خواهند پرداخت.

تشکل‌ها با توجه به نارسایی‌های توان اقتصادی موجود می‌توانند در شاخه‌های قبل از تولید، مرحله تولید و مقطع پس از تولید در زنجیره فرآیند حرکت محصول از مبدأ تولید تا مقصد مصرف، تشکیل شوند.

در قسمت قبل از تولید ضعف در تهیه و توزیع نهاده‌های کشاورزی و نبود امکانات آماده کردن زمین برای کشت، ایجاد شبکه تعاونی‌ها را قابل توجه می‌سازد. برای مرحله کاشت، استفاده مطلوب از منابع محدود، زمینه پیوستگی کشاورزان و

همکاری‌های مشترک را می‌سازد. در مقطع پس از تولید کمبودهای عوامل بازاررسانی محصولات کشاورزی از دلایل پیوستگی‌های تعاونی خواهد بود.

نارسایی‌های عوامل تولید نیز برنامه‌های مشارکتی را در جهت افزایش بازده جریان اقتصادی واحدهای تولیدی ضروری می‌دارد. در نظام بهره‌برداری کشاورزی، زمین‌های کشت، اغلب خرد و پراکنده‌اند. تشکل کشاورزان برای ادغام زمین‌های کوچک، اقدامی در جهت بهینه‌سازی اندازه واحدهای تولید محسوب می‌شود. در این راستا مشارکت در یک جاسازی اراضی به مفهوم جابه‌جا کردن زمین‌های متفرق زیر پوشش مالکیت‌های مختلف و در نتیجه افزایش بازده ظرفیت بالقوه زمین قابل کشت کشاورزان را، در جهت بهینه‌سازی فراهم می‌سازد و یکپارچه‌سازی به معنای ادغام زمین‌های کوچک کشاورزان در جهت گرایش به حد مطلوب اندازه واحدهای تولیدی است. پذیرش هر سه طرح به ترتیب اولویت از سوی کشاورزان به مفهوم اقدامی در جهت حرکت تعاونی و بهینه‌سازی اندازه عامل تولیدی زمین و در نتیجه افزایش بازده واحدهای تولیدی است.

با توجه به ضعف توان مالی کشاورزان و ناتوانی تأمین منابع مالی آن‌ها، برای برقراری جریان اقتصادی در مراحل مختلف تولید، تشکیل سرمایه و برپایی مؤسسه مالی به منظور کاهش و رفع مشکلات بحران و ناتوانی کشاورزان ضروری است.

در این راستا تشکیل بانک تعاون کشاورزان، با مشارکت روستاییان که فلسفه و هسته اصلی هدف آن در ارتباط با تجمع سرمایه‌های پراکنده جامعه روستایی و ایجاد بازار سرمایه و در خدمت رفع تنگنایهای مالی جریان اقتصادی در بخش کشاورزی و اصلاحات ساختاری بافت روستایی است در گروه طرح‌های مقدم برپایی تشکل‌ها قابل تأکید است.

با توجه به نبود امکانات و نیاز به خرید ماشین‌آلات بزرگ، تولیدکنندگان واحدهای کوچک به‌طور مستقل می‌توانند با برپایی و توسعه تعاونی‌های تکنولوژی سازوار با ساختار و ماشین‌آلات مناسب، زمینه ایجاد امکانات ضروری برای استفاده از تکنیک‌های جدید را تحت خودداری کشاورزان فراهم آورند.

در مرحله پس از تولید تنگنای امکانات بازاررسانی محصولات کشاورزی یکی از مشکلات مهم، به خصوص برای تولیدکنندگان واحدهای کوچک و از نظر اقتصادی کم‌توان است. در بخش

توزیع و از مقطع تولید تا مصرف، تعاونی‌های مختلفی از جمله تعاونی‌های حمل و نقل و تعاونی عرضه و فروش محصولات، تعاونی‌های انبار، سیلو و سردخانه برای نگهداری محصولات، تعاونی‌های صنایع غذایی و تعاونی‌های صادرات محصولات با به‌کارگیری تدبیر مشارکت‌دادن کشاورزان در جهت بازاریابی به‌موقع و جلوگیری از ضایعات، کوتاه‌کردن دست‌واسطه‌ها، بهبود کمیت و کیفیت عرضه محصولات به بازار، می‌تواند مورد بررسی و طراحی الگوهای کاربردی قرار گیرد.

نتیجه

در کشورهای در جریان توسعه شاخه اصلی اقتصاد را بخش کشاورزی تشکیل می‌دهد؛ یعنی تولید و سهم غالب عرضه محل اشتغال و منبع درآمد روستاییان در درجه نخست از این بخش تأمین می‌شود. در عین حال اغلب، ساختار توسعه روستایی این کشورها از ظرفیت اندکی برخوردار است و نبود درآمد کافی، امکان برنامه‌ریزی تأمین اجتماعی را برای ساکنان این مناطق فراهم نمی‌سازد. نظر به این‌که تأمین اجتماعی از جمله تابعی از قدرت مولد ساختار اقتصادی و میزان درآمد و سیاست بازتوزیعی آن است، بنابراین، آماده‌سازی بستر امکانات تأمین، به موازات تحولات ساختاری و بافت زیربنایی و نیز روند تکاملی توسعه همه جانبه امکان‌پذیر خواهد بود. و بدیهی است که سیاست توسعه، با اولویت به مناطق روستایی و بخش کشاورزی باید هدف‌گیری شود.

برپایی تعاونی‌ها یکی از شیوه‌هایی است که تحت شرایط عوامل تولید محدود، قادر به افزایش عملکرد کنش‌ها و واکنش‌های اقتصادی است. تعاون در کشاورزی زمینه مناسبی را برای رونق اقتصاد و بهبود شرایط رفاهی جامعه روستایی فراهم می‌کند.

ایجاد تعاونی دارای قدمت تاریخی است. هرگاه که بشر دچار تنگنا بوده، قصد او در یاری‌دادن به یکدیگر قوت گرفته و با به‌هم پیوستگی و همت مشترک در پی از میان برداشتن موانع برآمده است. فلسفه آن پس از تشخیص کمبودها و نارسایی‌ها، اتحاد و به‌هم پیوستگی گروه‌های اجتماعی دارای منافع و هدف مشترک با استفاده از روش همیاری و همکاری در مقابل کاستی عوامل تولید و از میان برداشتن مشکلات است. درست بر اساس چنین برداشتی، با

انتقال عوامل تولید منفرد به بافت ساختار گروهی با میل و انتخاب آزاد افراد و با روش تشکیلات دموکراتیک، زمینه افزایش قدرت مولد فراهم می‌شود.

بخش کشاورزی شاخه غالب اقتصاد روستایی کشور است. در شرایط موجود در واحدهای تولیدی این بخش، حد و ترکیب عوامل تولید نارسا است. با به‌کارگیری تدبیر طراحی الگوهای تعاونی می‌توان بهینه‌سازی ترکیب عوامل تولید را تحقق بخشید.

باتوجه به آنکه شرط لازم برپایی شبکه تأمین اجتماعی دارابودن کارایی و عملکرد پاسخ‌دهنده به ارتقای سطح رفاه جامعه و عدالت اجتماعی، و داشتن بستر اجتماعی و اقتصادی با بافت و قدرت مولد است، بسط شبکه‌های تعاونی خودجوش قادر خواهند بود که بازده عوامل تولید را افزایش دهند و همسوی اهداف، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل بافت تأمین جامعه را بهبود بخشند.

در برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی، تأمین اجتماعی جامعه و به‌خصوص شاخه روستایی آن در اولویت قرار دارد. از سویی تحول در نظام تأمین اجتماعی موقوف به دگرگونی، نوسازی و تکامل زیربنایی و ساختاری در اقتصاد کلان با مرکز ثقل قراردادن بخش کشاورزی و جامعه روستایی خواهد شد. در اقتصاد روستایی نیز برپایی تعاونی خودجوش جایگاهی در رأس اولویت‌ها دارد، این بدان معنی است که سیاست‌ها باید توسعه درون‌زا را نشانه‌گیری کنند.

سرانجام آنکه، پس از اصلاحات در شبکه تدبیرسازی، برقراری منظومه سیاست‌گذاری نقش هدایت فرمان جهت‌دهنده وسیله‌ها به سوی اهداف را می‌تواند ایفا نماید. یکی از اهداف برجسته، مشارکت دادن انبوه سرمایه انسانی در جریان تولید است. و یکی از وسیله‌ها، برپایی تعاونی‌های مولد در بخش‌های متفاوت شبکه اقتصاد مواد غذایی از مبدأ قبل از تولید تا مقصد مصرف‌کننده نهایی است.

منابع

Bergmann, H. and N. Khadem Adam, *The Impacts of Large-Scale Farms on Development in Iran*, Research-Centre for International Agrarian Development, Heidelberg, 1975.

- Bergmann, H., *Genossenschaften-Demokratie und Wettbewerb*, Forschungsstelle für internationale Agrarentwicklung, 1972.
- Childe, V.G., *What Happened in History*, 1946.
- Draheim, G., *Die Genossenschaft als Unternehmungsstyp*, 2. Aufl. Göttingen 1955.
- Draheim, G., "Grundprobleme der Genossenschaftsplanung". In: *ZgGenW*, S.-H. *Planung im Genossenschaftswesen*, Göttingen 1966.
- Draheim, G., *Zur Ökonomisierung der Genossenschaften. Gesammelte Beiträge zur Genossenschaftstheorie und Genossenschaftspolitik*. Göttingen, 1967.
- Dülfer, E., "Strukturprobleme der Genossenschaft in der Gegenwart". In: *Wiener Studien des Forschungsinstituts für Genossenschaftswesen*, Göttingen, N.F. Bd. 1., 1966.
- Dülfer, E., "Zielsysteme, Entscheidungsprozeß und Organisationsstruktur im Kooperativen Betriebsverbund, Eine Anwendung Kybernetischer Betrachtungsweise. In: *Genossenschaften und Genossenschaftsforschung*". *Festschrift für G. Draheim*, Göttingen 1968.
- Khadem Adam, N., und H. Bergmann, "Sozio-ökonomische Differenzierung im Gefolge der Agrarreform im Iran", *Zeitschrift für ausländische Landwirtschaft*, Jg. 12, H. 3/4, 1973.
- Köbke, U., "Darstellung und Vergleichende Analyse neuer Kooperationsformen in der Landwirtschaft Frankreichs, der Bundesrepublik Deutschland und Japans". *Berichte über Landwirtschaft*, Bd. 49, H. 3/4, Paul Parey-Verlag, Berlin, 1971.
- Planck, U., "Individuelle oder Kollektive Entscheidung. Versuch einer Systematisierung personaler Kooperation", *Zeitschrift für Agrargeschichte und Agrarsoziologie*. Jg. 15, H. 2, 1967.
- Schiller, O., *Die Probleme der Entwicklungsländer als neuer Aspekt in der Genossenschaftsforschung*. Weisser, G. (Hrsg.), *Genossenschaften und Genossenschaftsforschung*, Festschrift zum 65. Geburtstag von Georg Draheim, Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen 1968.
- Schiller, O., "Gemeinschaftsformen im Landwirtschaftlichen Produktionsbereich", *zeitschrift für ausländische Landwirtschaft*, Sonderheft 5, Frankfurt, 1966.
- Seuster, H., "Zur Unternehmungsphilosophie für Kreditgenossenschaften mit Warenverkehr", *Zeitschrift für das gesamte Genossenschaftswesen*, Band 37,H.2.

بين الماء

